

# بایستگی ی نقد و ویرایشی پیوسته در «گزارش اوستا»

دوست فرزانه آقای «دکتر احمد تفضلی» در شماره‌ی ۳۸ «کلیک» (صص ۱۳۸ - ۱۴۰) چند نکته را درباره‌ی «گزارش اوستا» یادآوری کرده‌اند. ازین‌که ایشان نظری و گذری بر بخشهای پیشگفتار و متن پیوست این کتاب داشته‌اند، سپاسگزارم.

گزارنده، برخی از نکته‌های یادکرده‌ی ایشان را که رهنمودی‌ست به ویرایش بیشتری درین گزارش، با سپاس می‌پذیرد و درباره‌ی پاره‌یی از آنها به روشنگری می‌پردازد:

۱. ایشان به گونه‌یی ضمنی، گزارش کنونی از همه‌ی سرودها و متنهای «اوستای گاهانی» و «اوستای نو» را که همراه با پژوهش در جنبه‌های گوناگون آنها منتشر شده است، با ننگارش گزیده‌یی از «اوستا» بر بنیاد گزارش «استاد پورداود» - که در سال ۱۳۴۳ منتشر شد - در یک راستا و سمت و سو تلقی فرموده‌اند.

- گزارنده در سرآغاز گزارش کنونی (صص سه - هفت) پس از اشاره به پیشینه‌ی تاریخی «اوستا» و پیشگامی‌ی «پورداود» در گزارش متن این کتاب و شناساتیدن آن به فارسی‌زبانان، از چگونگی‌ی شکل‌گیری آن «گزیده» و محدود بودن و نارسایی آن یادکرده و سپس روندی را که برآیند آن سامان‌پذیری‌ی گزارش و پژوهش کنونی‌ست، بررسیده و بر دوگونگی‌ی بنیادی و ساختاری‌ی این دو کتاب - که کوششی بیست و پنج‌ساله، آنها را از هم جدا می‌سازد - تأکید ورزیده است.

با این همه «مُشک آنست که خود ببوید» و همانا سنجش دو کتاب و ارزیابی چگونگی درونمایه‌ی هر یک، بر کارآزمودگانی از گونه‌ی ایشان - اگر بخواهند - چندان دشوار نیست.

۲. ایشان با یادکرد دو سه مورد از پژوهشهای اوستاشناختی که از چشم گزارنده دور مانده است، او را «بی‌عنایت به تحقیقات اوستاشناسان» تلقی فرموده‌اند.

- گزارنده ادعا ندارد که دستاورد پژوهشهای همه‌ی اوستاشناسان، پشتوانه‌ی گزارش و پژوهش اوست و اگر هم چنین داعیه‌ی داشت، گزافه‌ی بیش نبود؛ اما متن و پیوست کتاب، گواه آنست که او تا آنجا که شدنی بوده و می‌توانسته، از جست‌وجو بازنایستاده و از رویکرد به هیچ منبع و مأخذ یافتنی کوتاهی نورزیده است.

گزارنده از همان هنگام که متن و یادداشتهای کتاب را برای چاپ به ناشر سپرده، پیوسته نگران نارساییهای احتمالی‌ی آن بوده و تا واپسین دمهایی که از دیدگاه فنی، وارد کردن دگرگونیها در صفحه‌های کتاب، شدنی بوده است، با وسواس و پافشاری بدین کار پرداخته و داد ناشر و کارکنان چاپخانه را هم ازین دوباره کاریها و زحمت‌افزاییها درآورده است. پس از چاپ و نشر کتاب نیز این سودا از سر او بدر نرفته و در مقام انتقاد از خود و بازویرایی‌ی متن و یادداشتهای کتاب، پیوسته نکته‌های مهمی را که در پژوهشهای تازه یافته و نیز نارساییها و لغزشهایی را که خود در کتاب دیده و یا دیگران لطف کرده و یادآور شده‌اند، یادداشت کرده و فهرست موقتی از آنها را برای آن گروه از دارندگان کتاب در ایران و انیران که آنها را می‌شناخته است، فرستاده و امیدوارست که در هنگام بازچاپ کتاب، همه‌ی این موردها و نکته‌های دیگر را یکجا در بخش افزوده‌ی همراه کتاب بیاورد.

۳. آقای دکتر تفضلی از نارسایی‌ی عنوان «اوستا کهن‌ترین سرودهای ایرانیان» بر روی «لغافه» (روکش) جلد کتاب سخن گفته‌اند.

- حق با ایشانست و گزارنده نیز تا هنگام دریافت کتاب چاپ شده، از چاپ این عنوان نارسا بر روکش نا آگاه بود و متأسفانه بر اثر دوری از میهن، نتوانست این نارسایی را زودتر دریابد و بهنگامی که هنوز کار از کار نگذشته بود، به دست‌اندرکاران یادآور شود.

عنوان درست - همان‌گونه که ایشان هم اشاره فرموده‌اند - «اوستا، کهن‌ترین سرودها و متنهای ایرانی» است که بر جلد زرکوب و در صفحه‌ی عنوان درونی کتاب آمده است. (ناگفته نماند که بر روی دیگر روکش در شناساندن «اوستا» با برداشت از سرآغاز کتاب آمده است: «... کهن‌ترین سرود و نوشتار ایرانیان و نامه دینی مزدایرستان...»)

۴. آقای تفضلی، گزارش اوستای «پورداد» را دربرگیرنده‌ی همه‌ی بخشهای اوستا، جز «وندیداد» دانسته‌اند.

- این سخن در اشاره به دوره‌ی چاپ‌شده‌ی آن گزارش درست است؛ اما همان‌گونه که گزارنده در سرآغاز «وندیداد» (ج ۲، ص ۶۵۳) یادآور شده است، «استاد پورداد»، وندیداد را نیز ترجمه کرده بود که متأسفانه به چاپ و نشر آن توفیق نیافت و دست‌نوشته آن ترجمه نیز پس از

درگذشت استاد، از میان رفت.

۵. نوشته‌اند: «از آنچه گزارنده و پژوهنده در سرآغاز (ص پنج) آورده، معلوم نمی‌گردد که آیا وی متن اوستایی را زیر دست داشته و آن را کلمه به کلمه و سطر به سطر یا توجه به دستور زبان اوستایی به فارسی گردانده است یا این‌که ترجمه یا ترجمه‌هایی را شالوده کار خویش قرار داده است. از آنچه مترجم خود درین سرآغاز آورده، می‌توان حدس زد که بیشترین توجه او به ترجمه‌ی شادروان پورداد بوده است.»

— گزارنده و پژوهنده، نه تنها به گزارش «گاتها» (گاهان) و یادداشتهای آن و نیز گزارش بخشهای «اوستای نو» از «استاد پورداد» — که سنگ شالوده‌ی هر پژوهش اوستاشناختی در ایران است — رویکرد داشته و در مورد‌های بسیاری (بی آن‌که آنرا مطلق بینگارد) از آن بهره جسته است؛ بلکه بی هیچ ادعایی در اوستاشناسی به مفهوم ویژه و زبان‌شناختی آن، «کلمه به کلمه و سطر به سطر» متن را بررسیده و با گزارشهای گوناگون و پژوهشهای وابسته بدان به دو زبان انگلیسی و فارسی سنجیده و آنچه را در متنهای فارسی میانه (پهلوی) و فارسی نو، روشنگر جنبه‌هایی از متن و درونمایه و رازواره‌های اوستاست، چراغ راهنمای خود قرار داده و کوشیده است تا از همه‌ی این بررسیها و کاوشها و سنجشها، گزارشی تا حدی شدن، وفادار به متن و روشن و روان و فراگیر و دریافتنی و پذیرفتنی از نام‌های کهن دینی ایرانیان به خوانندگان امروزم عرضه بدارد.

۲۱۵

وی در سرآغاز کتاب (صص سه — هفت) از فرایند گزارش و پژوهش و روش کار خویش به آشکارگی هر چه تمامتر سخن گفته است تا جای هیچ ابهامی برای خواننده نماند.

۶. نوشته‌اند: «در صفحه ۱۱۲۳ و بعد، از هفت ترجمه گاهان به انگلیسی و فرانسه و آلمانی یاد شده و در فهرست مأخذهای بنیادی در پژوهشهای اوستایی، علاوه بر ترجمه پورداد، از دو ترجمه کامل گاهان به فارسی (موبد فیروز آذرگشسب و دکتر حسین وحیدی) و بعضی ترجمه‌های دیگر به زبانهای اروپایی نام برده شده است؛ ولی از ترجمه‌های بخشهای دیگر اوستا (مثلاً یشتها) به زبانهای اروپایی نام برده نشده است.»

— گزارنده، گذشته از گزارش پورداد (که از آن یاد شد)، متن دشوار گاهان را نه تنها در مورد‌هایی با ترجمه‌های «آذرگشسب» و «وحیدی» سنجیده و بدانها بازبُرد داده؛ بلکه از ترجمه‌های انگلیسی (و از جمله ترجمه و یادداشتهای «ه. رایشلت») در تمام ساختار متن و تعبیرهای آن و از دیگر ترجمه‌ها در مورد‌هایی برای سنجش پاره‌یی از کاربُردها یا گونه‌های معنایی و اژه‌ها و همکردها بهره جسته است.

از دیدگاه کتابشناسی، در صص ۱۱۲۳ — ۱۱۲۴ نه تنها از هفت ترجمه‌ی گاهان به زبانهای اروپایی یاد شده؛ بلکه پیش از آن، از کتاب گزیده‌ی اوستای «رایشلت» — که گذشته از گزارش چند هات از گاهان، گزارش‌هایی از دیگر بخشهای اوستا و از جمله «یشتها» را دربر می‌گیرد — و نیز از دو گزارش سرتاسری «اوستا» (مشمتمل بر «یشتها») از «دارمستتر» و «ولف» و منبعها و مأخذهای

دیگر سخن به میان آمده و در صص ۱۱۳۸ - ۱۱۳۹ کتابشناخت گزارشها و پژوهشهای گوناگون (دربریگرنده‌ی گاهان، یسنه، یشته و دیگر بخشهای اوستا) عرضه شده است.

۷. در گزارش واژه‌ی «سونو» ی اوستایی، درستی «سین» و نادرستی «پشه» را (که در گزارش کنونی آمده است) یادآور شده‌اند.

— باز هم حق با ایشانست که بر درستی «سین»، در گفتاوردی از «تقی‌زاده» تأکید ورزیده‌اند.

۸. نوشته‌اند: «در بند (آبان‌یشت، ترکیبی که «جان افزایش» معنی شده، امروز «افزاینده غله» معنی می‌شود که مناسب صفات بعدی ایزدبانو اناهیتاست. سالها پیش «امریک» (Emmerich) چنین معنایی را برای این ترکیب اثبات کرد.»

— ترکیب اوستایی *ādū.frādana* در واژه‌نامه‌ها و گزارشهای گوناگون اوستا به معنای افزایشنده‌ی کارمایه و نیرو و شور و شوق آمده است. (از جمله ← H. Reichelt: Avesta Reader, p. 221) و درین گزارش «جان افزایش» که تعبیر گسترده‌تری از همان معنیست، در برابر آن آمده است و با خویشکاری ایزدبانوی آنها که تخم‌های مردان و زهدان زنان را از آرایش می‌پالاید و شیر در پستان مادران می‌آورد تا کارمایه و نیرو و شور زندگی را بنیاد نهد، همخوانست. «افزاینده‌ی غله» (دانه‌های نیروبخش و افزایشنده‌ی جان و زندگی) «برداشت (امریک)» نیز می‌تواند تعبیر دیگرگونه‌یی از همین مفهوم به شمار آید. ۹. نوشته‌اند که در بند دوم «فروردین‌یشت» واژه‌ی «خانه» در برابر «ویش» درست نیست و بر بنیاد برداشت «هنینگ»، باید «پرنده» به جای آن بیاید.

— در گزارشها و واژه‌نامه‌ها، *viš* یا *viš* به معنی‌های خانه، خانه‌ی بزرگ، خانه‌ی مالکی زمین، دژ، زیستگاه و جایگاه مردمان آمده و گزارنده، «خانه» را با پشتوانه‌ی آنها در متن آورده است و متأسفانه گفتار «هنینگ» را در دسترس نداشته تا رویکردی به دریافت و رهنمود وی در معنی‌شناسی‌ی این واژه داشته باشد.

۱۰. نوشته‌اند: «آتریان معادل ائژون اوستایی و آسرون پهلوی که به معنی‌ی مطلق روحانی و دین‌مرد آمده است، تلقی نمی‌شود و درست نیست و در متون قدیم به کار نرفته است.»

— حق با ایشانست. گزارنده درین مورد از گزارش «پورداد» پیروی کرده است؛ اما درست این بود که واژه‌ی «پرستار» را به جای آن می‌آورد.

۱۱. نوشته‌اند: «در صص ۶۶۲ (نیز صص ۱۰۸۲) معادل هر هویتی اوستا در حاشیه ۱، هروت (?) آمده است که باید رخیج یا رخوذ می‌آمد که در کتابهای فارسی و عربی آمده و در افغانستان کنونی قرار دارد.»

— گزارنده، «هروت» را در پی‌نوشت صص ۶۶۲ در گفتاوردی از دارمستر آورده و به نشان شک‌ورزی در درستی‌ی آن، در کنار آن (?) گذاشته؛ اما فراموش کرده است که از مأخذ آن یاد کند. در حالی که در صص ۱۰۸۲ این مأخذ را شناسانیده است.

دهخدا «رُخج» یا «رُخُد» را یکبار نام شهری در مجاورت سیستان نوشته و بار دیگر، آنرا برابر «آراخوزیا» و جایی در محل قندهار کنونی دانسته است. پیرنیا (ایران باستان، ج ۱، ص ۱۵۶) «رُخج» را یکی از شانزده کشور یادشده در اوستا می‌شمارد و جای آن را در جنوب افغانستان تعیین می‌کند. «ر. شمیت» (R. Schmitt) نیز «هَرَهویتی» ی اوستایی را برابر «آراخوزیا» و از ساتراپ‌نشینهای روزگار هخامنشی می‌داند و با ناحیه‌ی گرداگرد قندهار در افغانستان کنونی یکی می‌شمارد و به «رُخج» بازگرد می‌دهد.

(Encyclopaedia Iranica, Vol. II, pp. 246-47, Arachosia ←)

۱۲. استاد تفضلی درباره‌ی روانی‌ی زبان این گزارش و کوشش گزارنده در کاربُرد هر چه بیشتر واژگان و همکردهای فارسی، نسبت به وی ابراز لطف کرده‌اند؛ اما در مورد یکی از این کاربُردها نوشته‌اند:

«وَرجاوَنَد - که درین کتاب به معنی مقدّس آمده - در پهلوی به معنی دارای نیروی معجزه‌آمیز، نیرومندست و نه مقدّس.» و افزوده‌اند: «من درست نمی‌دانم این کلمه را نخستین بار چه کسی در فارسی معمول کرده است.»

- درباره‌ی معنای این واژه در زبان پهلوی، حق با ایشانست؛ اما زبان این گزارش فارسی‌ست و نه پهلوی و در دو فرهنگ عمده و اصلی‌ی واژگان زبان فارسی (دهخدا و معین)، واژه‌ی «وَرَج» با پشتوانه‌ی کاربُرد آن در چند متن کهن فارسی و از جمله «فارسنامه‌ی ابن بلخی» و «فرائدالسلوک» (دست‌نوشته کتابخانه‌ی ملک)، به معنی «فَر» و «فَرَه‌ی ایزدی» و نیز واژه‌ی ترکیبی «وَرجاوَنَد» - جدا از معنی «ارجمند» و «برازنده» - به معنای «فَرَه‌مند» یا «برخوردار از فَرَه‌ی ایزدی» آمده است و کاربُرد آن در برخی از نوشتارهای فارسی (برای نمونه در عنوان کتاب کسروی: «وَرجاوَنَد بنیاد») و نیز درین گزارش، به معنی «مقدّس» یا «قُدسی» در حوزه‌ی گسترش معنایی‌ی همان «فَرَه‌مند» ست که همانا جز آفریده‌ی «مقدّس» انگاشته نمی‌شود.

۱۳. آقای دکتر تفضلی، پس از یادآوری نکتته‌هایی که گفته شد، افزوده‌اند: «ازین‌گونه ریزه‌کاریها بسیار می‌توان یافت.»

- ای کاش ایشان گزارنده را نازکدل و زودرنج نمی‌انگاشتند و از یادکرد هیچ‌یک از «ریزه‌کاریها» دریغ نمی‌ورزیدند و از برشمردن هیچ نکتته‌یی که می‌توانست به بهبود و رسایی‌ی هر چه بیشتر این گزارش در ویرایش آینده‌ی آن یاری برسانند، خودداری نمی‌فرمودند؛ چرا که گزارنده از پیروان دبستان «از لغزشها غمض عین بفرمایند!» و «بر خطاها رقم عقو بکشند!» نیست. وی امیدوارست که ایشان و دیگر استادان و دانشوران اوستاشناس و آشنایان با فرهنگ کهن ایرانی، بر او منت بگذارند و هرگونه نارسایی و خطا و لغزشی را که درین گزارش می‌بینند، بی‌هیچ‌گونه پروا و پرده‌پوشی در جایی به چاپ برسانند یا برای درج در ویرایش آینده (به نام خودشان) در اختیار وی بگذارند.

گزارنده، این اندرزگرانه‌های پیشینگان را از روزگار جوانی آویزه‌ی گوش دارد که: «همه چیز را همگان دانند و همگان هنوز از مادر نزاده‌اند!» وی نیک می‌داند که دانش — بویژه درین روزگار — گلبوته یا درختچه‌ی کنار خرنبد خانه نیست که همه‌ی شاخ و برگها و گلها و میوه‌های آن فراید آید و به آسانی در دسترس قرار گیرد و دریافتنی باشد؛ بلکه — همان‌گونه که فرزانه‌ی «توس» گفت — درختی ست بس تنومند و بسیارشاخ و برومند که هیچ‌کس نمی‌تواند به تنهایی، همه‌ی آنرا دریابد و در دسترس داشته باشد.

حرف آخر، این‌که به گفته‌ی استاد زنده‌یادم «دکتر محمد معین»: «این، آنست که توانسته‌ایم؛ نه آن‌که خواسته‌ایم.»

با درود و بدرود: جلیل دوستخواه  
تیر روز (سیزدهم) تیرماه ۱۳۷۲  
تانزویل — استرالیا

\* اوستا، کهن‌ترین سرودها و متنهای ایرانی، گزارش و پژوهش جلیل دوستخواه، ۱۱۹۶ ص در ۲ جلد، انتشارات مروارید، چاپ اول — تهران ۱۳۷۱.

خواننده گرامی، مشترک عزیز

مخارج سنگین مجله فقط از محل تکفروشی و حق اشتراک  
مشترکان تأمین می‌شود.

کلیک انتظار دارد در صورتی که آنرا می‌پسندید و ماندگاری  
آن را برای فرهنگ و زبان فارسی مفید می‌دانید ما را یاری دهید.  
همانطور که بارها نوشته‌ایم، در صورت ازدیاد تعداد مشترکان،  
مجله دوام می‌یابد و به راه فرهنگی خود ادامه می‌دهد.

کلیک مرهون محبت کسانی است که تاکنون بی‌درخواست ما  
مشترکانی معرفی کرده‌اند.